

درباره رژیم حقوقی دریای مازندران

دکتر غلامرضا صراف یزدی*

پیشگفتار

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دگرگونیهای بزرگی در ساختار نظام بین الملل و مناطق نفوذ شوروی بویژه در حوزه دریای مازندران پدید آورد. از جمله این دگرگونیها سربر آوردن جمهوریهایی تازه در کناره دریای مازندران است. پیش از سرنگونی نظام کمونیستی، تنها دو کشور در دریای مازندران کرانه داشتند. این دو یعنی ایران و اتحاد جماهیر شوروی بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و به گونه مشاع به بهره برداری از منابع دریای مازندران که بیشتر شامل منابع زنده می شد می پرداختند و تنها شوروی بود که به بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای مازندران، آنها در سطح محدود اقدام می کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربر آوردن جمهوریهایی نوپا در کنار دریای مازندران، بهره برداری از این دریا بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ادامه نیافت. جمهوریهایی نو خاسته که با مشکلات اقتصادی روبهرو هستند، بهره گیری یک جانبه از منابع نفت و گاز دریای مازندران را روزنه ای برای حل بحرانهای اقتصادی خود یافتند و چون سرمایه و امکانات لازم برای بهره برداری از

این منابع را در اختیار نداشتند ناچار شدند با فراخواندن قدرتهای بیگانه، نیازهای خود را برآورده سازند. بدین سان، به هنگامی که رژیم حقوقی روشنی برای تعیین سهم هر یک از کشورهای کرانه ای از منابع این دریا وجود ندارد، با بستن قراردادهای پر شمار نفتی با شرکتهای آمریکایی و اروپایی پای قدرتهای فرامنطقه ای و بین المللی را به دریای مازندران کشاندند که در سایه آن رقابتی گسترده و همه جانبه برای بهره گیری از ذخایر انرژی این منطقه پدید آمد. این اقدام افزون بر اینکه به هنگام نبود یک رژیم حقوقی مشخص سبب به یغمارفتن منابع غنی انرژی (نفت - گاز) دریای مازندران و آلودگی سنگین محیط زیست منطقه شده است، نفوذ سیاسی قدرتهای بیگانه بویژه ایالات متحده را در پی داشته که همین، مایه ناخرسندی و نگرانی ژرف دولت ایران شده و امنیت و منافع ملی این کشور را به خطر انداخته است.

رژیم حقوقی دریای مازندران

رژیم حقوقی دریاهای و آبراههای بین المللی

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

فلات ایران در خلیج فارس را در بر می گرفته و از يك سو به اقیانوس اطلس، از سوی دیگر به اقیانوس هند و از راه دشتهای سیبری به اقیانوس منجمد شمالی می پیوسته است. این اقیانوس رفته رفته بر اثر تحرکات آرام پوسته زمین دستخوش چندپارگی شده که دریای مازندران و آرال تکه های جدا شده آن هستند.^۲

دریای مازندران از خاور به ترکمنستان، از شمال به قزاقستان، از باختر به روسیه و آذربایجان و از جنوب به ایران پیوسته است. درازای این دریا از شمال به جنوب کمابیش ۱۲۰۰ کیلومتر و میانگین پهنای آن نزدیک به ۳۰۰ کیلومتر است؛ درازای خطوط کرانه ای آن ۶۴۰۰ کیلومتر است که ۸۲۲ کیلومتر آن از آستارانا دهانه رود اترک از آن ایران (حدود ۱۰ درصد) است.^۳

از نظر منابع، دریای مازندران نه تنها یکی از منابع غنی شیلات و فراتر از آن جایگاه تولید ۹۰ درصد خاویار جهان به شمار می رود بلکه دارای گستره زیست محیطی - علمی ویژه ای است (در این دریا نزدیک به ۸۵۰ گونه جاندار آبی و بیش از ۵۰۰ گونه گیاه

مجموعه اصول و قواعدی است که بر روابط میان تابعان حقوق بین الملل در موضوعات گوناگون دریایی (آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه اقتصادی انحصاری، دریای آزاد، اعمال دریاها و نیز دیگر آبراههای بین المللی مانند رودخانه ها، تنگه ها و کانالهای بین المللی) حاکم است^۱ و بر پایه آن حدود مالکیت کشورهای پیرامون دریا یا آبراه بر منابع سطح، بستر و زیربستر آن تعیین می شود.

امروزه حقوق دریاهای بسته، تابع قواعد حقوق بین الملل دریاها نیست و کشورهای پیرامون آن تنها بر پایه توافق با یکدیگر، آن دریا را میان خود سهم بندی و حدود مالکیت و قلمرو خود و نیز چگونگی بهره برداری از منابع سطح بستر و زیربستر آن روشن می کنند.

رژیم حقوقی دریای مازندران موضوعی چند بعدی و پیچیده است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربر آوردن چهار کشور تازه و افزایش همسایگان آن به پنج کشور بر پیچیدگی آن افزوده شده است. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران و آن کشور بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در دریای مازندران عمل می کردند و هر چند این پیمانها در برخی زمینه های خاص، (بهره برداری از منابع زیربستر و محیط زیست) نارسا بود، اما پایه مناسبی برای همکاری آن دو در دریای مازندران به شمار می رفت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای تازه ساحلی، مواضع حقوقی جداگانه ای اختیار کردند و هر یک کوشیدند موضع خود را بر پایه حقوق بین الملل توجیه کنند که البته سکوت پیمانهای پیشین میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی در برخی موارد به پیچیده تر شدن موضوع کمک کرد و بدین سان گفت و گوهای تازه ای در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران پیش آمد.

شناخت دریای مازندران و پیشینه تاریخی

رژیم حقوقی آن

دریای مازندران در دوره میوسن (Miocene) و کمابیش دوازده میلیون سال پیش، بخشی از اقیانوس بزرگ تتیس بوده است که بخشی از آسیای مرکزی و

○ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و

سربر آوردن جمهوریهای نوپا در کنار دریای مازندران، بهره برداری از این دریا بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ادامه نیافت.

جمهوریهای نوخاسته که با مشکلات اقتصادی روبه رو هستند، بهره گیری يك جانبه از منابع نفت و گاز دریای مازندران راروزه ای برای حل بحرانهای اقتصادی خود یافتند و چون سرمایه و امکانات لازم برای بهره برداری از این منابع را در اختیار نداشتند ناچار شدند با فراخواندن قدرتهای بیگانه، نیازهای خود را برآورده سازند.

پیشینه رژیم حقوقی

روسها تا مدت‌ها حقوق ماهیگیری انحصاری و بهره‌برداری از دریای مازندران را به خود اختصاص داده بودند. در سالهای ۲۵-۱۷۲۳ میلادی سیاست گسترش مرزهای امپراتوری روسیه با این هدف تنظیم شده بود که دریای مازندران و خط ساحلی آن یکسره در قلمرو روسیه قرار گیرد.^۷ تا بسته شدن پیمانهای ترکمنچای و گلستان، دربارهٔ چگونگی بهره‌برداری از دریای بین دو کشور ایران و روسیه، هیچ گونه پیمان رسمی وجود نداشت. پیمان گلستان (۱۸۱۳) نخستین پیمانی بود که میان ایران و روس بسته شد و در آن از رژیم حقوقی دریای مازندران سخن گفته شد. در این پیمان، ایران بر اثر شکست در جنگ با روسیه از بسیاری از حقوق خود در دریای مازندران محروم شد. به سخن دیگر، پیش از پیمان گلستان بهره‌برداری از دریای مازندران به صورت مشاع و مشترک بوده و هر یک از دو کشور کرانه‌ای یعنی ایران و روسیه به اندازهٔ توان خود از آن بهره‌برداری می‌کرده‌اند. در آن هنگام کمتر به مسائل امنیتی دریا توجه می‌شد و دریای مازندران برای ساحل نشینان بیشتر نقش اقتصادی داشت.

الف- وضع حقوقی دریای مازندران در پیمان‌های گلستان و ترکمنچای

دوره‌های اول و دوم جنگ‌های ایران و روسیه نقطه چرخشی در روابط این دو کشور بویژه در مورد دریای مازندران به‌شمار می‌آید. پس از شکست ایران از روسیه و بسته شدن پیمان گلستان در ۱۸۱۳ محدودیتهایی برای ایران در دریای مازندران پدید آمد که زمینه‌ساز سلطهٔ یکجانبهٔ روسیه بر این دریا شد، زیرا بر پایهٔ فصل پنجم آن پیمان، ایران از حق داشتن نیروی دریایی در دریای مازندران محروم شده بود.

در فصل پنجم پیمان گلستان آمده بود:

کشتی‌های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می‌نمایند به دستور سابق مأذون خواهند بود به سواحل و بنادر جنوب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست

○ رژیم حقوقی دریای مازندران موضوعی چند بُعدی و پیچیده است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربرآوردن چهار کشور تازه و افزایش همسایگان آن به پنج کشور بر پیچیدگی آن افزوده شده است. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران و آن کشور بر پایهٔ پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در دریای مازندران عمل می‌کردند و هر چند این پیمانها در برخی زمینه‌های خاص، (بهره‌برداری از منابع زیربستر و محیط زیست) نارسا بود، اما پایهٔ مناسبی برای همکاری آن دو در دریای مازندران به‌شمار می‌رفت.

دریایی وجود دارد.^۴ از جمله منابع دریای مازندران، منابع هیدروکربن (نفت و گاز) است که اهمیت اقتصادی و سیاسی ویژه به این دریا بخشیده است.

کارشناسان امور نفتی بر این باورند که دریای مازندران در سدهٔ بیست و یکم به صورت یکی از مراکز مهم نفت و گاز جهان در خواهد آمد. در مورد ذخایر نفت و گاز این دریا آگاهی کاملی در دست نیست، ولی زمین‌شناسان و کارشناسان امور نفتی میزان ذخایر نفتی آن را از ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده‌اند و به گفته‌ای دیگر نزدیک به ۱۵ تا ۳۰ میلیارد بشکه نفت و ۶/۷-۹/۲ تریلیون متر مکعب گاز در آن است.^۵ اهمیت دریای مازندران را می‌توان در دو مورد دانست: ۱- راه ارتباطی و یک شبکه بزرگ ترابری که سرزمینها و مناطق گوناگون را به هم‌دیگر پیوند داده و پدیده‌ای مناسب و در دسترس برای تماس و رفت و آمد میان جوامع گوناگون فراهم آورده است. ۲- دریا، بعنوان بستر بزرگ منابع مورد نیاز که ذخایر کمابیش پایان‌ناپذیر و تجدید شوندهٔ آبزیان و دیگر منابع همراه با ثروتهای معدنی در آن مطرح بوده است.^۶

و اتحاد جماهیر شوروی بسته شد، دولت شوروی از همه حقوق و امتیازاتی که در دوران تزارها به زور از ایران گرفته شده بود چشم پوشید.

در فصل نخست این پیمان دوستی آمده بود که دولت روسیه سوسیالیستی دیگر سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوز کارانه گذشته روسیه تزاری را دنبال نمی کند. در فصل یازدهم آن نیز فصل هشتم پیمان ترکمنچای فسخ و حق کشتیرانی به ایران باز گردانده شد. کوتاه شده فصل یازدهم پیمان ۱۹۲۱ از این قرار است:

نظر به اینکه مطابق اصول یاد شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه ترکمنچای که ماده هشتم آن دولت ایران را از حق کشتیرانی در بحر خزر محروم ساخت کاملاً ملغی اعلام می شود و مواد آن از درجه اعتبار ساقط است، لذا دولتین عاقد پیمان فعلی از لحظه ای که اسناد مربوطه به آن امضا کردند از حق کشتیرانی

کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم به دستور مأذون خواهند بود برای معامله روانه سواحل روسیه شوند و به همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسگریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اذن داده می شود که به دستور سابق معمول کرده اند و احدی از دولت های دیگر سواهی دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

در دوره دوم جنگهای ایران و روسیه که باز هم به شکست ایران و بسته شدن پیمان ترکمنچای در فوریه ۱۸۲۸ انجامید، همان محدودیت در داشتن نیروی دریایی در دریای مازندران در فصل هشتم آن پیمان گنجانده شد. در بخشی از فصل هشتم پیمان ترکمنچای آمده بود:

... اما در باب کشتیهای جنگی، چون آنهایی که بیرق (پرچم) نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتیها خواهد بود بطوریکه به غیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

این وضع نامناسب برای ایران تا پایان جنگ جهانی یکم و انقلاب بلشویکی در روسیه برجا بود. پس از آن انقلاب، زمامداران بلشویک بعنوان یک حرکت انقلابی و برای تحکیم پایه های حکومت نوپای سوسیالیستی و اطمینان یافتن از رخنه نکردن نیروهای مخالف از راه مرزها، قراردادهای استعماری گذشته را بی اعتبار اعلام کردند.

ب- نظام حقوقی دریای مازندران

پس از برپا شدن اتحاد جماهیر شوروی

۱- پیمان ۱۹۲۱

بر پایه پیمان دوستی و موثقت که در ۱۹۲۱ بین ایران

○ همه دولتهای مستقل و مشترک المنافع اجرای تعهدات ناشی از قراردادهای اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفتند و با توجه به سند شماره A/۴۹/۴۷۵ مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ و نظریه رسمی فدراسیون روسیه بعنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی، جمهوریهای تازه در کنار دریای مازندران نیز باید پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را می پذیرفتند؛ ولی این جمهوریها با وجود تعهدات رسمی خود و برخلاف همه موازین حقوق بین الملل، رژیم حقوقی موجود و پیمانهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی را نادیده گرفتند و با بستن قراردادهایی با شرکتهای نفتی، پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر پا گذاشتند.

این دو ماده و نیز ماده ۱۴ که در آن آمده بود: «تصدیق نامه‌های ظرفیت کشتی که از طرف مقامهای صالحه طرفین متعاهدین به کشتی‌های تحت پرچم ایران و شوروی... داده می‌شود در بنادر طرفین متعاهده دیگر برسمیت شناخته خواهند شد»، از چند لحاظ دارای اهمیت است:

الف- جز محدوده ۱۰ مایلی، صید و ماهیگیری در سراسر دریای مازندران آزاد است.

ب- دریای مازندران دارای وضع ویژه حقوقی برای خود است و قوانین دیگر دریاها بر آن تسری ندارد به گونه‌ای که پیوند یافتن با دریای آزاد، آنرا، از زمره آبهای بسته بیرون نمی‌برد و تنها کشتیهای کشورهای همسایه حق کشتیرانی در آن را دارند.

پ- اشاره نشدن به مسائل و نکاتی چون دریای

○ ایده مالکیت مشاع بر دریای

مازندران- که نخست از سوی روسیه مطرح شد و جمهوری اسلامی ایران نیز آن را با توجه به منافع و مصالح خود (البته با اصلاحاتی) پذیرفت- بر خلاف ایده تقسیم بستر دریای مازندران است و بر پایه آن هر گونه اقدام یک سویه برای بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای مازندران غیر قانونی خواهد بود. البته روسیه پس از آن نظر خود را تغییر داد و در این زمینه تشکیل کمیته بستر دریای مازندران که چگونگی بهره‌برداری از این دریا را تعیین کند، پیشنهاد کرد.

در این طرح منابع معدنی بستر دریای مازندران ثروت همه کشورهای کرانه‌ای شناخته شده و فعالیت در این زمینه باید بر پایه مصالح همه کشورهای انجام گیرد.

متساوی در بحر خزر زیر پرچمهای مخصوص خود بهره‌مند خواهند شد.^۸

پیمان مودت و دوستی ۱۹۲۱ از چند جنبه اهمیت دارد:

الف- ایران و اتحاد جماهیر شوروی هر دو از حق کشتیرانی، چه نظامی و چه بازرگانی در دریای مازندران برخوردار شدند و بدین سان ایران پس از یک سده توانست دارای ناوگان جنگی در دریای مازندران شود.

ب- با اعلام قصد دو طرف برای بستن قراردادی در مورد بهره‌برداری از شیلات، قرارداد در ۱۳۰۶ با تصویب مجلس شورای ملی برای بهره‌برداری ۲۵ ساله شیلات بخش جنوبی دریای مازندران به امضای دو دولت رسید که بر پایه آن حق این بهره‌برداری به یک شرکت مختلط ایران و شوروی داده شد. حق بهره‌مندی از این امتیاز برای شوروی در ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ پایان یافت و از آن تاریخ، ماهیگیری در کرانه‌های شمالی ایران، سطح دریا و خلیجها و رودخانه‌های مرتبط به آن به شرکت سهامی شیلات ایران واگذار شد.

۲- پیمان ۱۹۴۰

کمیاب بیست سال پس از بسته شدن پیمان ۱۹۲۱ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی، پیمان دیگری با عنوان «قرارداد بازرگانی و بحریمایی» (ایران و شوروی) در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ در تهران به امضاء رسید که مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ آن دارای اهمیت ویژه است. برای نخستین بار، بر پایه بند ۴ ماده ۱۲ این پیمان یک محدوده ۱۰ مایلی از نوار ساحلی هر یک از دو کشور بعنوان منطقه انحصاری ماهیگیری به رسمیت شناخته شد. در این بند آمده بود: «صرف نظر از مقررات فوق هر یک از طرفین تعهد می‌کنند ماهیگیری را در آبهای ساحلی خود تا حد ۱۰ مایلی دریایی به کشتی‌های خود اختصاص دهند».

همچنین بر پایه ماده ۱۳ این پیمان دو طرف موافقت کردند که «در تمام دریای خزر کشتیها جز کشتیهای متعلق به ایران و اتحاد جماهیر شوروی یا متعلق به اتباع و بنگاههای بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سیر می‌کنند نمی‌توانند وجود داشته باشند»^۹

○ روسیه تا ۱۹۹۸ بر اعتبار پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و اتحاد جماهیر شوروی و در واقع بر لزوم تداوم رژیم حقوقی مبتنی بر مشاع بودن دریای مازندران تأکید می کرد. این موضع روسیه با استقبال ایران روبه‌رو شد، ولی از آن رو که زیان چشمگیری متوجه شرکتهای غربی می شد که بویژه در مناطق نزدیک به کناره‌های جمهوری آذربایجان دست به سرمایه‌گذاریهای کلان زده بودند، مخالفت با آن بالا گرفت. برای برون رفت از این بن بست در نوامبر ۱۹۹۶ روسیه راهکاری پیشنهاد کرد که بر پایه آن هر کشور در مورد حوزه نفتی واقع در محدوده ۴۵ میلی از خط ساحلی خود صلاحیت انحصاری خواهد داشت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه پدید آمد، رژیم حقوقی دریای مازندران را وارد مرحله‌ای تازه کرد. فروپاشی نظام دو قطبی و در پی آن سربر آوردن کشورهای تازه که از دل شوروی پدید آمدند و هر یک در پی بهره‌برداری از منابع و ذخایر هیدروکربونی پر بار این دریا بودند، شرایط تازه‌ای را در منطقه رقم زد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، لزوم پایبندی جمهوریهای تازه به پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رژیم حقوقی موجود، نه تنها همخوان با اصول حقوق بین‌الملل عمومی بود، بلکه در بیانیه آلمانی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ نیز به گونه رسمی مورد تأیید و تأکید آن جمهوریها قرار گرفته بود. همه دولتهای مستقل و مشترک المنافع اجرای تعهدات ناشی از قراردادهای اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفتند و با توجه به سند شماره A/49/475 مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ و نظریه رسمی فدراسیون روسیه بعنوان جانشین اتحاد جماهیر

سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه اقتصادی انحصاری و فلات قاره در این پیمانها به این معناست که مفاهیم و تقسیم‌بندیهای حقوقی دریاها در مورد دریای مازندران مصداق نمی‌یابد.

ت- بر پایه این پیمانها، هیچ مفهوم حقوقی مشخص و مرز روشن و موجهی مربوط به حاکمیت در این دریا وضع نشده است و دریای مازندران در حاکمیت مشاع و مشترک ایران و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. آنچه می‌تواند به خاص بودن رژیم حقوقی دریای مازندران اشاره داشته باشد، قوانین ایران است. در تبصره ماده دوم قانون راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۳۴ آمده است: «مناطق و همچنین منابع طبیعی کف دریا و زیر کف دریا تا حدود فلات قاره سواحل ایران در خلیج فارس و دریای عمان متعلق به دولت ایران و تحت حاکمیت دولت ایران بوده و می‌باشد.» «تبصره: در مورد بحر خزر مبنای عمل طبق اصول حقوق بین‌الملل مربوط به دریای بسته بوده و می‌باشد.»

ث- نکته دیگر در زمینه همه پیمانهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی درباره دریای مازندران، این است که به چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریای مازندران به روشنی اشاره‌ای نشده است؛ که بی‌گمان علت آن مطرح نبودن این گونه بهره‌بردارها در آن هنگام با توجه به نبود امکانات فنی و علمی بوده است، همچنین در این پیمانها هیچ شرطی درباره مسائل اکولوژیک و زیست‌محیطی دریای مازندران مطرح نشده است.

بدین سان، پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریاچه مازندران دارای رژیم حقوقی مدون و مشخص بوده و ایران و اتحاد جماهیر شوروی به گونه برابر، مشترک و مشاع در سراسر دریاچه، سطح آن، بستر و زیر بستر آن دارای حق بوده‌اند (البته با داشتن حق انحصاری ۱۰ میلی از ساحل برای ماهیگیری).^{۱۰}

پ- رژیم حقوقی دریای مازندران

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

شرایط ژئوپلیتیکی تازه دریای مازندران که در پی

انحصاری و فلات قاره در مورد دریای مازندران مصداق نیافته و تحدید حدود نشده و در سایه این وضع، دیدگاههای متفاوتی درباره رژیم احتمالی این دریا مطرح گردیده است.^{۱۲}

براین پایه، دو دیدگاه اصلی از سوی کشورهای کرانه‌ای دریای مازندران مطرح و تبلیغ شده است: (۱) رژیم «کندومینیوم» (Condominium) یا حاکمیت مشترک به منظور بهره‌برداری مشترک از دریای مازندران و منابع طبیعی آن از سوی کشورهای کرانه‌ای؛ (۲) رژیم حقوقی مبتنی بر افزای یا تقسیم و تحدید حدود دریا برای اعمال حقوق بر منابع طبیعی کف دریا از سوی هر یک از کشورهای کرانه‌ای به گونه انحصاری.^{۱۳}

(۱) رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک بر دریای مازندران

ایده مالکیت مشاع بر دریای مازندران - که نخست از سوی روسیه مطرح شد و جمهوری اسلامی ایران نیز آن را با توجه به منافع و مصالح خود (البته با اصلاحاتی) پذیرفت - برخلاف ایده تقسیم بستر دریای مازندران است و بر پایه آن هر گونه اقدام یک‌سویه برای بهره‌برداری از منابع زیربستر دریای مازندران غیرقانونی خواهد بود. البته روسیه پس از آن نظر خود را تغییر داد و در این زمینه تشکیل کمیته بستر دریای مازندران که چگونگی بهره‌برداری از این دریا را تعیین کند، پیشنهاد کرد.

در این طرح منابع معدنی بستر دریای مازندران ثروت همه کشورهای کرانه‌ای شناخته شده و فعالیت در این زمینه باید بر پایه مصالح همه کشورهای انجام گیرد؛ در نوار ۱۰ مایلی ساحلی هر گونه فعالیت باید با موافقت کشور کرانه‌ای باشد؛ بالای مدار ۴۵ درجه جغرافیایی قرقگاه اکولوژیک بین المللی شمرده شده است و هر گونه فعالیت برای استخراج منابع معدنی از سوی کمیته یاد شده انجام می‌گیرد.

در فصل ۱۸ کنوانسیون حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲ نیز اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر دریا بیرون از دایره صلاحیت ملی دولتها دانسته شده و این منابع بعنوان میراث مشترک بشریت معرفی شده است. دولت ایران

○ گفتنی است که روسیه از آغاز روشی دوگانه در پیش گرفته بود؛ یعنی همزمان با همنوایی دولت روسیه با ایران درباره لزوم تداوم رژیم حقوقی مشاع، برخی نهادهای آن کشور از جمله شرکتهای نفتی روسی مانند «لوک اویل» و «گاس پروم» در کنسرسیونهای بین‌المللی برای کاوش و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مناطق مجاور جمهوریهای آذربایجان و قزاقستان مشارکت داشتند و همین، نشانه گونه‌ای رضایت ضمنی از تقسیم بستر شمرده می‌شد. روسیه پس از بستن پیمان با قزاقستان به گفت‌وگو با جمهوری آذربایجان برای بستن پیمانی مشابه پرداخت.

شوروی، جمهوریهای تازه در کنار دریای مازندران نیز باید پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را می‌پذیرفتند؛ ولی این جمهوریها با وجود تعهدات رسمی خود و برخلاف همه موازین حقوق بین‌الملل، رژیم حقوقی موجود و پیمانهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی را نادیده گرفتند و با بستن قراردادهایی با شرکتهای نفتی، پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر پا گذاشتند.^{۱۱}

چنان که گفته شد، بر پایه روح توافقهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی، دریای مازندران از دید حقوقی میان دو کشور مشاع بوده است؛ ولی در آن قراردادها و توافقهها اشاره‌ای به بستر و زیربستر دریا و چگونگی مالکیت و بهره‌برداری از منابع و ذخایر هیدروکربونی آن نشده است و حتی بهره‌برداری از منابع زیستی آن، بیرون از منطقه انحصاری ۱۰ مایلی، وضع حقوقی روشنی ندارد. هیچ یک از تقسیمات مناطق دریایی ملی در حقوق بین‌الملل دریاها مانند دریاهای سرزمینی، منطقه

اصلی تعیین اندازه سهم و در واقع چگونگی تقسیم است.

با توجه به تقسیماتی که با توافقاتی دو جانبه میان بیشتر کشورهای کرانه‌ای تنها در زمینه بستر و زیربستر دریا صورت گرفته است، باید نتیجه گرفت که در آمیختگی بعد تقسیم سرزمینی (کف، آب، هوا) با بعد اقتصادی (منابع طبیعی انرژی و ثروت در دریا) به گونه‌ای است که نمی‌توان از تقسیم جامع که همه اجزای دریای مازندران را دربرگیرد سخن گفت. به نظر می‌رسد که بهره‌برداری مشترک از سطح آبهای دریای مازندران از سوی کشورهای کرانه‌ای (بویژه برای کشتیرانی) از ویژگیهای دست نخورده وضع حقوقی کنونی آن باشد.^{۱۸} ولی اگر پنج کشور کرانه‌ای با حسن نیت و رضایت توافق داشته باشند که دریای مازندران را با قرار دادهایی میان خود به پنج حوزه ملی و اختصاصی تقسیم کنند، باید در هفت مورد تحدید حدود صورت گیرد:

- ۱- میان ایران با آذربایجان و ترکمنستان (۲ مورد)
 - ۲- میان روسیه با آذربایجان و قزاقستان (۲ مورد)
 - ۳- میان قزاقستان با آذربایجان و ترکمنستان (۲ مورد)
 - ۴- میان ترکمنستان با آذربایجان (۱ مورد)
- بدین سان، جمهوری آذربایجان باید در چهار مورد با کشورهای دیگر به توافق مرزی برسد، قزاقستان و ترکمنستان در سه مورد و ایران و روسیه هر یک بر سر دو

هم در بهمن ۱۳۷۰ تشکیل سازمان همکاری کشورهای کرانه‌ای دریای مازندران را پیشنهاد کرد که با موافقت اصولی دیگر کشورهای روبه‌رو شد، اما بررسی اساسنامه پیشنهادی ایران به حل و فصل برخی مسائل کنونی موکول شد.^{۱۴}

مواضع حقوقی مشترک ایران و روسیه که بر رژیم بهره‌برداری مشترک از دریای مازندران و تقسیم نشدن آن تأکید داشته بازتاب مواضع اقلیت کشورهای ساحلی دریای مازندران بوده است، رژیم بهره‌برداری مشترک از دریای مازندران یا حتی رژیم کندومینیوم به علت جایگاه ویژه روسیه بعنوان کشور ساحلی که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان است تا ۱۹۹۸ از اهمیت ویژه برخوردار بود ولی با تقسیمی که با توافق روسیه و قزاقستان (افراز کف دریای مازندران در بخش شمالی آن) صورت گرفت، این وضع پس از آن روند معکوس به خود گرفت و با تقسیمی که به تازگی میان روسیه و آذربایجان انجام شده به بخش مرکزی دریای مازندران نیز سرایت کرده است.^{۱۵}

به نظر می‌رسد که پافشاری بر گزینه حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیوم در دریای مازندران در گفت‌وگوهای کشورهای کرانه‌ای چندان راه‌گشا نبوده و رژیم کندومینیوم تنها در بخش جنوبی دریای مازندران آنهم شاید میان ایران و ترکمنستان عملی باشد.^{۱۶}

(۲) - تقسیم دریای مازندران

تقسیم دریای مازندران میان کشورهای کرانه‌ای بر این پایه است که هر یک از آنها اختیار عمل و آزادی تام در بخش خود داشته باشد. طرفداران این راهکار، یعنی تقسیم دریای مازندران بعنوان یک دریاچه بین‌المللی میان دولتهای کرانه‌ای آن، استدلال می‌کنند که استقرار حاکمیت ملی کشورها بر بخشهای اختصاص یافته به آنها، تضمینهای کافی برای تأمین منافع آنها بویژه در زمینه سرمایه‌گذارهای خارجی فراهم خواهد آورد.^{۱۷} از آن رو که این دیدگاه طرفدار بیشتری دارد، بویژه با پیوستن روسیه به طرفداران این نظریه، گزینه افراز یا تقسیم بیشتر مورد توجه قرار گرفته و کمابیش همه کشورهای کرانه‌ای این نظریه را پذیرفته‌اند و مسئله

○ جمهوری آذربایجان با تکیه بر اصل دگرگونی اوضاع و احوال، طرح تقسیم دریاچه را مطرح می‌کند و با برداشتهای یکجانبه، شتابزده و نادرست از منابع زیرزمینی، در عمل حقوق دیگران را نادیده گرفته و موضوع تقسیم دریاچه را در قانون اساسی خود نیز گنجانده است! نظرات دولت آذربایجان در نفی اعتبار حقوقی پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درست نیست.

دریای مازندران یعنی بخش شمالی آن میان چهار کشور وارث اتحاد جماهیر شوروی تقسیم می شود که بر پایه اصل برابری، سهم هر يك از آن کشورها ۱۲/۵ درصد است.

اعمال اصل برابری در تقسیم سرزمینی دریای مازندران با پیش فرض حاکمیت مشترک ایران و اتحاد جماهیر شوروی یا رژیم کندومینیوم سبب پدیدار شدن پنج بخش مجزا و مستقل خواهد شد. از این رو، فرض بر این است که از دیدگاه حقوق بین الملل هر يك از این بخشها بعنوان منطقه ملّی و انحصاری کشور کرانه‌ای مربوط شناخته می شود. البته با اجرای این الگو ایران بیشترین سهم ممکن را به خود اختصاص می دهد و سهم چهار کشور دیگر بسیار کمتر از ایران خواهد بود. الگوی دوم: این الگو تک مرحله‌ای است. بر پایه این الگو سراسر دریای مازندران به پنج بخش برابر تقسیم می شود و سهمی برابر ۲۰ درصد از دریای مازندران به عنوان منطقه ملّی به هر يك از کشورهای کرانه‌ای تعلق خواهد گرفت (جمهوری اسلامی اکنون از این الگو پشتیبانی می کند).

گفتنی است که به این الگو هم از جهت برابر نبودن طول طبیعی سواحل کشورها و امکان تغییر شمار کشورهای کرانه‌ای در آینده ایراداتی وارد است.^{۲۰}

- اصل انصاف و قاعده توافقی

در بخش جنوبی، موضوع تقسیم کف دریای مازندران از نظر شرایط ویژه و شمار کشورهای کرانه‌ای (سه کشور به جای دو کشور در سنجش با دیگر بخشها)، وضع جغرافیایی ویژه این کشورها (همجواری و محصور بودن کشورهای کرانه‌ای مانند ایران) و شکل ساحل (مقعر و محدب بودن) پیچیدگی ویژه دارد و شامل دو مورد تعیین حدود جداگانه میان ایران و آذربایجان از يك سو و ایران و ترکمنستان از سوی دیگر می شود. وجود منابع و ذخایر طبیعی در بستر و زیربستر این بخش از دریای مازندران از يك سو و فعالیت و بهره‌برداری نفتی و گازی از سوی شرکت‌های نفتی چندملیتی از سوی دیگر، موجب افزایش پیچیدگی تعیین حدود در این بخش از دریا می شود.

بر پایه قاعده توافقی، هیچ کشوری نباید یکجانبه به

مرز دریایی و فلات قاره‌ای باید با دیگران به تفاهم برسند.^{۱۹} اما اینکه این تحدید و تقسیم چگونه باید صورت گیرد و از چه اصول حقوقی پیروی شود، مورد اختلاف کشورهای کرانه‌ای است.

تقسیم و تحدید حدود دریای مازندران می تواند بر پایه اصول برابری یا انصاف اجرا شود.

- اصل برابری

بر پایه اصل برابری می توان دو الگو در نظر گرفت: الف) اصل برابری بر پایه حاکمیت مشترک ایران و اتحاد جماهیر شوروی بر دریای مازندران؛ ب) اصل برابری بر پایه شمار کشورهای کرانه‌ای.

الگوی نخست: ۲ مرحله تقسیم در این الگو مورد نظر است. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هر يك از کشورهای کرانه‌ای یعنی ایران و اتحاد جماهیر شوروی از حق مالکیت برابر برخوردار بودند. در مرحله نخست تقسیم بر پایه اصل برابری، دریای مازندران به دو بخش هندسی برابر میان دو کشور کرانه‌ای تقسیم می شود. در مرحله بعدی تنها نیمی از

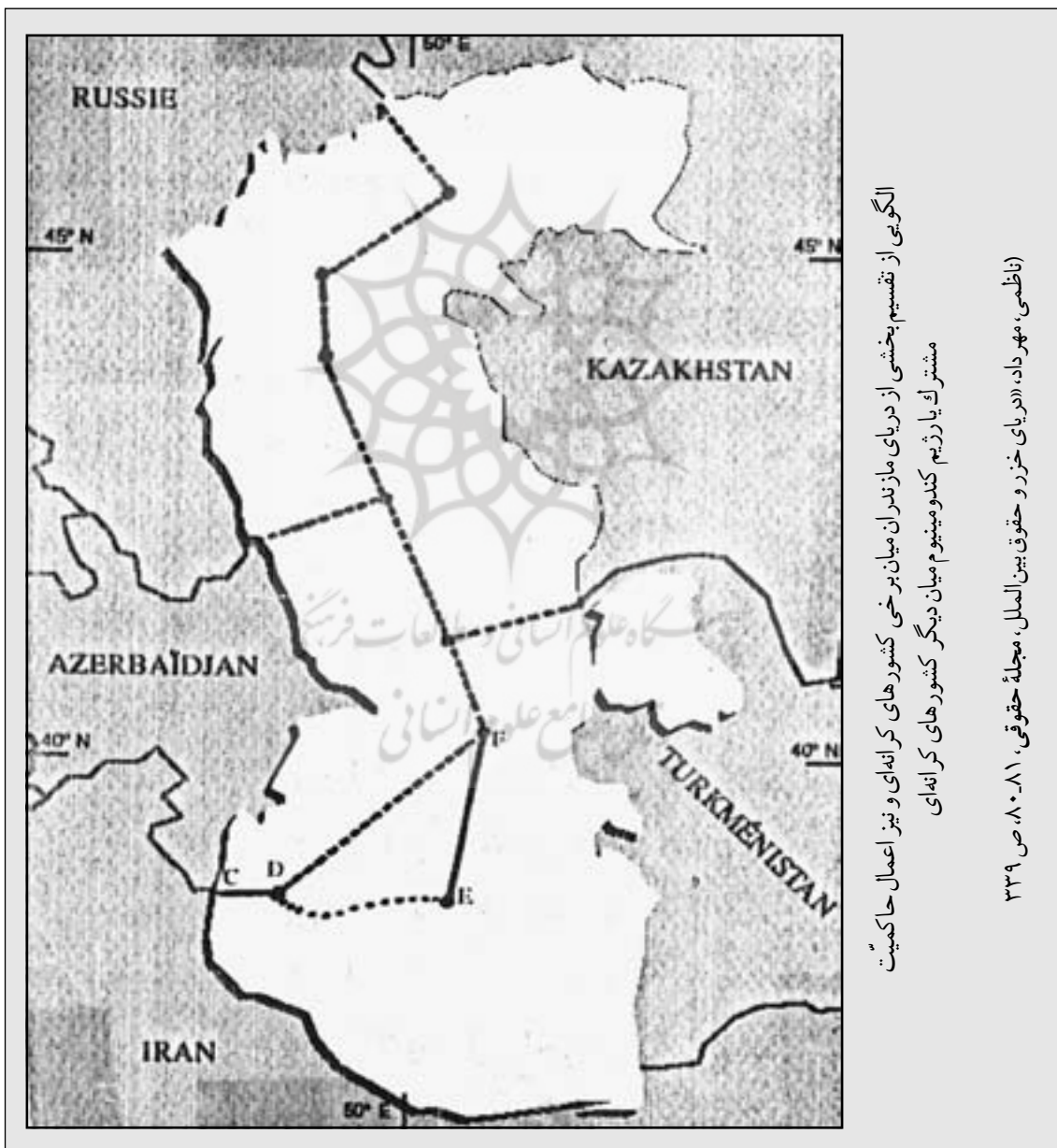
○ قزاقستان، همانند جمهوری آذربایجان، مدعی بی اعتباری و ناکارایی رژیم حقوقی موجود شده و ایجاد يك نظام حقوقی تازه را برای دریای مازندران مطرح کرده است و در توجیه این موضع گیری می گوید:

۱- با دگرگونی بنیادی اوضاع و احوال، اجرای نظام پیشین، منافع کشورهای کرانه‌ای را تأمین نخواهد کرد.

۲- ویژگیهای دریای مازندران از بسیاری جهات با ویژگیهای دریاچه‌های کنونی جهان متفاوت است و از دید حقوقی باید بر خوردی جدا از مقوله دریاچه‌ها و آبهای داخلی با آن داشت.

تأمین می کند. برای نمونه، کشیدن خطوط متساوی الفاصله نمی تواند منصفانه باشد زیرا شرایط ویژه ای که گفته شد، سبب می شود که نقطه برخورد این دو خط متساوی الفاصله که سهمیه ایران را از سهمیه دو کشور همجوار جدا می کند در فاصله ای به نسبت اندک از ساحل ایران قرار می گیرد و به کاهش سهمیه ایران می انجامد که منصفانه نیست. به جای خط متساوی الفاصله جانبی می توان دو خط صاف را در نظر گرفت که همانند دو ضلع یک مثلث متساوی الاضلاع

تحدید حدود مناطق همجوار دست بزند و بی رضایت و توافق آنها حد و مرزی میان خود و دیگر کشورهای کرانه ای ایجاد کند (مواضع یکجانبه آذربایجان آشکارا مخالف این اصل است). و اما اصل انصاف اصلی است که کاربرد آن موجب تقسیمی منصفانه یا پرهیز از اعمال الگوهایی شود که اثری نامعقول و ناعادلانه دارد. این اصول بسته به مورد متفاوت است؛ پس باید اطمینان پیدا کرد که کدام یک از این اصول حقوق کشورهای کرانه ای را در زمینه تقسیم و سهمیه بندی عادلانه و منصفانه، بهتر



الگوی از تقسیم بخشی از دریای مازندران میان برخی کشورهای کرانه ای و نیز اعمال حاکمیت مشترک یا رژیم کندمینوم میان دیگر کشورهای کرانه ای

(ناظمی، مهر داد، «دریای خزر و حقوق بین الملل، مجله حقوقی»، ۸۱-۸۰، ص ۳۳۹)

مازندران شمرده می‌شود؛ زیرا در واقع از آن هنگام روسیه به گونه‌ای تقسیم دریای مازندران تن داده و با آن موافقت کرده است.

گفتنی است که روسیه از آغاز روشی دوگانه در پیش گرفته بود؛ یعنی همزمان با هم‌نوایی دولت روسیه با ایران درباره لزوم تداوم رژیم حقوقی مشاع، برخی نهادهای آن کشور از جمله شرکتهای نفتی روسی مانند «لوک اویل» و «گاس پروم» در کنسرسیوم‌های بین‌المللی برای کاوش و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مناطق مجاور جمهوریهای آذربایجان و قزاقستان مشارکت داشتند و همین، نشانه گونه‌ای رضایت ضمنی از تقسیم بستر شمرده می‌شد. روسیه پس از بستن پیمان با قزاقستان به گفت‌وگو با جمهوری آذربایجان برای بستن پیمانی مشابه پرداخت. دو کشور بر سر اصل موضوع به توافق رسیده‌اند ولی درباره چگونگی تقسیم بستر اختلاف نگرشی وجود دارد. جمهوری آذربایجان خواهان آن است که تقسیم دریای مازندران به گونه بخشی (Sectoral) انجام گیرد (سهم هر کشور پس از تقسیم، بخش ملی آن کشور شمرده شود) ولی روسیه می‌گوید که این تقسیم باید بر پایه قاعده منطقه‌ای باشد، یعنی در هر بخش تنها حقوق انحصاری بهره‌برداری، به هر کشور تعلق گیرد (Zonal).^{۲۳}

موضع کنونی روسیه بر پایه رژیم حقوقی دوگانه و ترکیبی قرار گرفته است. در این رژیم هر کشور تا محدوده‌ای معین دارای دریای سرزمینی است و دیگر نقاط دریا از نظر کشتیرانی و ماهیگیری و... میان همه کشورهای کرانه‌ای مشاع است، اما بستر دریا بر پایه «خط میانی اصلاح شده» باید میان کشورهای همسایه تقسیم شود و منابع نفت و گاز زیر بستر دریا تا حد ممکن به گونه مشترک و مشاع میان دو کشور قرار نگیرد و هر یک از ذخایر بستر دریا در مالکیت یکی از کشورها باشد. به نظر می‌رسد که طرح روسیه مبنی بر مشاع بودن سطح و تقسیم بستر از جهات گوناگون پذیرفتنی باشد زیرا:

(الف) دریای مازندران دارای اکوسیستمی یکپارچه است و تقسیم سطح دریا می‌تواند مسئولیت‌پذیری کشورها در زمینه محیط زیست، بیرون از محدوده

(خط CDF) و خط (IBF) به سمت شمال دریای مازندران پیش رود تا نقطه برخورد آنها در رأس آن مثلث در مکانی به نسبت دورتر از ساحل ایران قرار گیرد (مانند نقطه F).^{۲۱}

مواضع و دیدگاههای کشورهای کرانه‌ای درباره رژیم حقوقی دریای مازندران

دریای مازندران در سراسر تاریخ دیربای خود و حضور همیشگی اش در روابط سیاسی ایران و روسیه بویژه در چهار سده گذشته، هیچ‌گاه چون این سالها با مسائل و دیدگاههای حقوقی-سیاسی گوناگون و گاه متضاد روبه‌رو نبوده است و این وضع پیچیده بیشتر از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربر آوردن جمهوریهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به عنوان سه کشور تازه در کناره این دریا مایه گرفته است. در زیر، به نظرات پنج کشور کرانه‌ای درباره رژیم حقوقی دریای مازندران اشاره می‌شود.

* روسیه

مواضع روسیه را می‌توان در دو بخش: پیش از ۱۹۹۸ و پس از ۱۹۹۸ بررسی کرد.

۱- روسیه تا ۱۹۹۸ بر اعتبار پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و اتحاد جماهیر شوروی و در واقع بر لزوم تداوم رژیم حقوقی مبتنی بر مشاع بودن دریای مازندران تأکید می‌کرد. این موضع روسیه با استقبال ایران روبه‌رو شد، ولی از آن رو که زیان چشمگیری متوجه شرکتهای غربی می‌شد که بویژه در مناطق نزدیک به کناره‌های جمهوری آذربایجان دست به سرمایه‌گذاریهای کلان زده بودند، مخالفت با آن بالا گرفت. برای برون رفت از این بن بست در نوامبر ۱۹۹۶ روسیه راهکاری پیشنهاد کرد که بر پایه آن هر کشور در مورد حوزه نفتی واقع در محدوده ۴۵ میلی از خط ساحلی خود صلاحیت انحصاری خواهد داشت.^{۲۲}

ولی در ۱۹۹۸ روسیه و قزاقستان موافقتنامه‌ای امضاء کردند و بر پایه آن تقسیم و مرزبندی بستر شمالی دریای مازندران را اعلام کردند و این دگرگونی همچون نقطه چرخشی در مواضع روسیه در مورد دریای

آبی داخلی است باید همانند نظام عرفی رایج ناظر بر دریاچه‌های مشترک میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم شود. به سخن دیگر، هر یک از کشورهای کرانه‌ای در آبهای سرزمینی تعیین شده خود دارای حاکمیت بر منابع طبیعی بوده و حق دادن امتیاز به دیگران برای بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر را دارد. دولت آذربایجان همچنین ادعا می‌کند که پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درباره حقوق برابر در زمینه دریانوردی بوده و اشاره‌ای به منابع بستر و زیربستر دریا نکرده است؛ افزون بر این، بهره‌برداری از منابع فلات قاره در آبهای مجاور جمهوری آذربایجان از ۱۹۵۶ آغاز شده و در این مدت هیچ گونه اشاره‌ای به مشترک بودن منابع مورد بحث نشده و حتی هواداران پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز اعتراضی نکرده‌اند؛ پس سکوت آنها را می‌توان به معنای رضایت دانست.^{۲۴}

جمهوری آذربایجان با تکیه بر اصل دگرگونی اوضاع و احوال، طرح تقسیم دریاچه را مطرح می‌کند و

حاکمیتشان را سست کند و بر سر هم آکو سیستم منطقه را با خطر روبه‌رو سازد.

(ب) چنانچه سطح دریا میان کشورها تقسیم شود، هر کشور می‌تواند در محدوده حاکمیت خود اجازه حضور کشتیهای بیگانه را بدهد که این کار امنیت منطقه و اصل غیر نظامی کردن آنرا در عمل با خطر روبه‌رو می‌سازد.

(پ) در زمینه ماهیگیری، با توجه به مهاجر بودن گونه‌هایی از ماهیها، تقسیم سطح دریا می‌تواند زمینه صید بی‌رویه ماهی در محدوده مالکیت برخی کشورها را فراهم آورد و این به اقتصاد دیگر کشورها آسیب می‌رساند.

(ت) تقسیم سطح دریا سبب می‌شود که برخی از کشورهای کرانه‌ای امکان همسایگی همزمان با ۴ کشور دیگر را از دست بدهند. برای نمونه، ایران پس از سده‌ها دیگر همسایه روسیه شمرده نخواهد شد؛ وضعی که از دید سیاسی - امنیتی چندان به سود ایران نیست.

* جمهوری آذربایجان

آذربایجان پس از رسیدن به استقلال، سیاست نزدیکی هر چه بیشتر با دولتهای غربی برای جلب سرمایه‌های خارجی و بهره‌گیری از آنها در بهره‌برداری از منابع طبیعی دریای مازندران و سروسامان دادن به اقتصاد خود را در پیش گرفت و در پی گفت‌وگو با شرکتهای بزرگ نفتی غرب موافقت‌نامه‌هایی برای بهره‌برداری از منابع نفتی فلات قاره آن کشور در دریای مازندران امضا کرد و در برابر اعتراضات روسیه، ادعا کرد که با دگرگونی بنیادین اوضاع و احوال و بر پایه آموزه (Rebus Sie Standibus) و اصل دولت پاک (Clean State) که ناظر بر آزادی عمل دولتهای نوپا در داشتن موضع مستقل است، دیگر نظام حقوقی پیش‌بینی شده در پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مشروعیت ندارد؛ بویژه که منافع اساسی جمهوریهای تازه استقلال یافته به هنگام بسته شدن قراردادهای گذشته مورد نظر نبوده و فراتر از آن، پیمان ۱۹۲۱ در قیاس با قراردادهای بسته شده درباره دریاچه‌های مشترک مرزی، استثنایی و یگانه بوده است. بنابراین، با توجه به اینکه دریای مازندران گستره

○ تر کمستان راه میانه‌ای برگزیده است و می‌گوید کشورهای کرانه‌ای می‌توانند بهره‌برداری مشترک را به بهره‌برداری از آب و منابع بیولوژیک آن محدود سازند و درباره بستر و زیربستر بر پایه کنوانسیون حقوق دریاها عمل کنند.

البته تر کمستان تاکنون بارها و در زمانهای گوناگون مواضع خود را تغییر داده و گاهی همزمان مواضعی متناقض اختیار کرده است. تر کمستان از یک سواز مشاع بودن دریای مازندران پشتیبانی می‌کند و از سوی دیگر خواستار تقسیم منابع مورد اختلاف خود با آذربایجان در میانه این دریا است.

حوزه دریای مازندران ملزم به اجرای تعهدات اتحاد جماهیر شوروی در برابر ایران هستند. همچنین، کنوانسیون وین درباره جانشینی دولتها، در این زمینه میان کشورهای تازه استقلال یافته و کشورهایی که بر اثر تجزیه یا ترکیب کشورهای دیگر پدید می آیند تفاوت قائل شده و نه تنها کشورهای تازه استقلال یافته، بلکه کشورهای را که بر اثر تجزیه پدید می آیند نیز (مانند کشورهای کرانه‌ای دریای مازندران) متعهد به اجرای تعهدات کشور پیشین می‌داند.^{۲۶}

* قزاقستان

قزاقستان، همانند جمهوری آذربایجان، مدعی بی‌اعتباری و ناکارایی رژیم حقوقی موجود شده و ایجاد یک نظام حقوقی تازه را برای دریای مازندران مطرح کرده است و در توجیه این موضع‌گیری می‌گوید:

۱- با دگرگونی بنیادی اوضاع و احوال، اجرای نظام پیشین، منافع کشورهای کرانه‌ای را تأمین نخواهد کرد.
۲- ویژگیهای دریای مازندران از بسیاری جهات با ویژگیهای دریاچه‌های کنونی جهان متفاوت است و از دید حقوقی باید برخوردی جدا از مقوله دریاچه‌ها و آبهای داخلی با آن داشت.

۳- این دریا به سبب پیوندی که از راه رودخانه‌های ولگا و اورال و کانالهایی چند با دریای سیاه و بالتیک پیدا کرده، ویژگی دریاچه و گستره آبی داخلی یکسره بسته را از دست داده و وضع دریاهای مرتبط با اقیانوس را پیدا کرده است و از همین رو باید مشمول نظام حقوقی حاکم بر دریاها یعنی اصول کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نیویورک قرار گیرد. بدین سان کشورهای کرانه‌ای می‌توانند قلمرو ملی خود را از راههای زیر تعیین کنند.

۱- کشیدن خط مبدأ بر پایه پست‌ترین جزر آب یا خط مبدأ مستقیم

۲- در نظر گرفتن ۱۲ مایل دریایی بعنوان دریای سرزمینی

۳- تعیین ۲۰۰ مایل دریایی برای منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره

۴- ایجاد مرز با کشورهای همسایه و روبه‌رو.^{۲۷}
بر این پایه، هر یک از کشورهای کرانه‌ای، دارای

با برداشتهای یکجانبه، شتابزده و نادرست از منابع زیرزمینی، در عمل حقوق دیگران را نادیده گرفته و موضوع تقسیم دریاچه را در قانون اساسی خود نیز گنجانده است!^{۲۵} نظرات دولت آذربایجان در نفی اعتبار حقوقی پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درست نیست زیرا:

۱- استناد به آموزه دگرگونی بنیادی اوضاع و احوال یا دولت پاک برای نادیده گرفتن قراردادهای پیشین، در مورد قراردادهای مرزی از جمله قراردادهای ناظر به آبهای مشترک مانند رودخانه یا دریاچه کاربرد نمی‌یابد زیرا اصول حاکم بر این گونه قراردادها مانند ماده ۱۱ پیمان ۱۹۲۱ ایران و اتحاد جماهیر شوروی از شمول این دو اصل بیرون است.

۲- داشتن حقوق برابر در مورد دریاچه، در اصل با قاعده تقسیم همخوانی ندارد زیرا پیروی از قاعده رایج در مورد دریاچه‌های مشترک که دولت آذربایجان مدعی آن است، یعنی گسترش عرضی آبهای سرزمینی از خط مبدأ تا نقطه تلاقی آن با قلمرو گسترش یافته کشورهای کرانه‌ای روبه‌رو و همسایه، به تقسیم نابرابر دریاچه مشترک می‌انجامد.

با توجه به درازی ساحلهای کشورهای کرانه‌ای در دریای مازندران، بر پایه قاعده تقسیم، ناگزیر سهم این کشورها متفاوت و نابرابر خواهد بود و تقسیم بر پایه خط میانی چنانچه میان دو کشور باشد تا اندازه‌ای پذیرفتنی است ولی تقسیم میان چند کشور به نابرابری چشمگیر می‌انجامد و این وضع یکسره مغایر قصد و نیت دو طرف پیمان ۱۹۲۱ است.

۳- اگر در پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اشاره‌ای به فلات قاره و چگونگی بهره‌برداری از آن نشده، از آن روست که در آن هنگام بهره‌برداری از بسترو زیربستر دریاها به هیچ‌رو مطرح نبوده و این موضوع پس از ۱۹۴۵ در حقوق بین‌الملل دریاها آمده است.

۴- می‌توان گفت که پیمانهای میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی از نظر ماهیت آنها که راجع به کشتیرانی و... است (بر پایه استثناهایی که برخی کارشناسان به آن معتقدند، از جمله مربوط به ترانزیت، دریانوردی، بندرها، تعیین مرز و...) از گستره آموزه «دولت پاک» بیرون است و از این رو کشورهای نوپا در

○ از نظر ایران، دریای مازندران دریاچه‌ای است که مشمول مقررات و مفاد کنوانسیون حقوق دریا‌های ۱۹۸۲ نمی‌شود و نظام حقوقی آن باید با توافق همه کشورهای کرانه‌ای تدوین شود. جمهوری اسلامی تا سال گذشته با هر گونه تقسیم دریای مازندران مخالفت می‌کرد، اما با سخنان وزیر امور خارجه در روزهای پایانی سال ۱۳۷۸ در مواضع خود نریش نشان داد؛ بدین سان که پس از تأکید دوباره بر مشاع بودن دریای مازندران اعلام کرد که اگر نظر همه کشورهای کرانه‌ای بر تقسیم دریای مازندران قرار گرفته باشد، ایران با تقسیم سطح و بستر دریا به اندازه ۲۰ درصد برای هر کشور موافق است.

ایرادهای وارد به نظرات قزاقستان به شرح زیر است:

بر پایه اصول کنوانسیون حقوق قراردادها و کنوانسیون جانشینی دولتها، انگشت نهادن بر اصل دگرگونی بنیادی اوضاع برای الغاء، فسخ یا تغییر قراردادها و مرزی از جمله در مورد رودخانه‌ها و دریاچه‌های مشترک ممنوع است مگر آنکه رودخانه یا دریاچه مشترک یکسره خشک شود و نشود به آن رودخانه یا دریاچه گفت.

- در بسیاری از مآخذ علمی از دریای مازندران بعنوان بزرگترین دریاچه جهان یاد شده است.
- عنوان «دریا» نمی‌تواند ماهیت واقعی یک گستره آبی را عوض کند. به دریاچه‌های دیگری مانند آرال و بحرالمیت نیز عنوان «دریا» داده شده است و کسی هم در مورد دریاچه بودن آنها تردید روا نداشته است.

حاکمیت بر دریای سرزمینی، البته با رعایت اصل گذر بی‌زیان برای دیگران است. افزون بر این، هر کشور بر منابع طبیعی منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره حاکمیت دارد و در این زمینه از حقوق زیر برخوردار خواهد بود:

الف- مدیریت، نگهداری، اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی مانند نفت و گاز
ب- مدیریت، نگهداری، کاوش و بهره‌برداری از جانداران

پ- بهره‌برداری از منابع انرژی دریایی مانند جریانها، کورانها و موجها و جزر و مدها و ...
ت- آزادی بستن هر گونه قرارداد برای بهره‌برداری از منابع معدنی

ث- مهار کردن آلودگی و از میان بردن آن
ج- نظارت بر پژوهشهای علمی برای مقاصد اقتصادی

بر سر هم، هدفهای قزاقستان از پیگیری سیاستهای درباره رژیم حقوقی دریای مازندران را می‌توان چنین برشمرد:

۱- دسترسی یافتن به دریای سیاه از راه کانال ولگادن و بیرون رفتن این کشور از جمع کشورهای که به دریای آزاد راه ندارند و از همین رو از نظر اقتصادی در سنجش با دیگر کشورها عقب افتاده‌اند. بر همین پایه، کانال ولگادن نیز که از خاک روسیه می‌گذرد بین المللی شناخته خواهد شد.

۲- داشتن ارتباط دریایی با ایران
۳- حفظ ذخایر نفتی ساحلی خود تا محدوده اقتصادی ویژه و فلات قاره و بهره‌برداری انحصاری و اختصاصی از منابع نفتی آن.

۴- اعمال حاکمیت بر منابع نفتی و جلب نظر شرکتهای غربی و آمریکایی برای سرمایه‌گذاری و فروش نفت

۵- کشیدن خطوط لوله نفتی در بستر دریای مازندران به اروپا از راه آذربایجان

۶- رها شدن از تنگناهای مالی که در سایه ترانزیت نفت از لوله‌های نفتی روسیه به آن کشور تحمیل می‌شود.

حقوقی دریای مازندران منتشر نکرده و هر چند گاه یکبار به آمیزه‌ای از مواضع کشورهای گوناگون گرایش یافته است.

مواضع ترکمنستان را می‌توان چنین توجیه کرد:

- ۱- داشتن روابط خوب با روسیه، به علت وابستگی اقتصادی و سیاسی و امنیتی به آن کشور
- ۲- همسویی با ایران، از آن رو که اجرای سیاست توسعه اقتصادی آن کشور در جهت کاهش وابستگی به روسیه، از راه ایران امکان‌پذیر است.^{۲۹}
- ۳- نداشتن ذخایر نفتی چشمگیر در سنجش با قزاقستان و آذربایجان.

۴- منطقی و صبور بودن دولتمردان این کشور در اتخاذ مواضع مناسب و اصولی و تأمین شدن منافع این کشور با اجرای هر یک از راهکارهای پیشنهادی؛ بدین معنی که چنانچه دریای مازندران به صورت مشاع اداره یا تقسیم شود، برای این کشور چندان فرقی نمی‌کند و در هر صورت منافع اقتصادی لازم را به دست خواهد آورد.

* جمهوری اسلامی ایران

از هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، جمهوری اسلامی ایران بر مشاع بودن دریای مازندران بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تأکید و با وضع هر گونه رژیم ترکیبی یا دوگانه برای این دریا سخت مخالفت کرده است.

از نظر ایران، دریای مازندران دریاچه‌ای است که مشمول مقررات و مفاد کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نمی‌شود و نظام حقوقی آن باید با توافق همه کشورهای کرانه‌ای تدوین شود. جمهوری اسلامی تا سال گذشته با هر گونه تقسیم دریای مازندران مخالفت می‌کرد، اما با سخنان وزیر امور خارجه در روزهای پایانی سال ۱۳۷۸ در مواضع خود نرزش نشان داد؛ بدین سان که پس از تأکید دوباره بر مشاع بودن دریای مازندران اعلام کرد که اگر نظر همه کشورهای کرانه‌ای بر تقسیم دریای مازندران قرار گرفته باشد، ایران با تقسیم سطح و بستر دریا به اندازه ۲۰ درصد برای هر کشور موافق است.

- ارتباط يك دریاچه بارودهایی که بر آن وارد می‌شوند و آنها نیز خود آبهای داخلی به‌شمار می‌روند، ماهیت واقعی آن دریاچه و رودها را که آبهای داخلی به‌شمار می‌آیند عوض نمی‌کند و حتی ایجاد چند آبراه در فواصل دور دست میان رودخانه‌ها و از آن طریق به دریاهای آزاد نمی‌تواند ویژگی جغرافیایی، زمین‌شناسی و زیست‌محیطی دریاچه را تغییر دهد. از این رو اصول و ضوابط حاکم بر دریاهای مرتبط با اقیانوس مانند دریاهای نیمه بسته، در مورد دریاچه‌هایی چون دریاچه مازندران کاربرد نمی‌یابد.^{۲۸}

* ترکمنستان

ترکمنستان راه میانه‌ای برگزیده است و می‌گوید کشورهای کرانه‌ای می‌توانند بهره‌برداری مشترک را به بهره‌برداری از آب و منابع بیولوژیک آن محدود سازند و درباره بستر و زیربستر بر پایه کنوانسیون حقوق دریاهای عمل کنند.

البته ترکمنستان تاکنون بارها و در زمانهای گوناگون مواضع خود را تغییر داده و گاهی همزمان مواضعی متناقض اختیار کرده است.

ترکمنستان از يك سو از مشاع بودن دریای مازندران پشتیبانی می‌کند و از سوی دیگر خواستار تقسیم منابع مورد اختلاف خود با آذربایجان در میانه این دریاست. ترکمنستان و آذربایجان بر سر پاره‌ای ذخایر نفت روی خط میانه دریا سخت اختلاف دارند. در این زمینه می‌توان به مناطق (آذری) (چراغ) (کیز یا سردار) اشاره کرد. هر چند وزارت امور خارجه ترکمنستان موضعی نزدیک به موضع آذربایجان دارد، اما این موضع را به روشنی اعلام نمی‌کند. بهتر بگوییم، ترکمنستان هم خواستار تقسیم سطح و بستر دریای مازندران است؛ هر چند این موضوع از ادعای ترکمنستان در برابر آذربایجان هویدا نیست، ولی این کشور در بیانیه مشترکی با ایران، اقدام روسیه و قزاقستان در تقسیم بستر شمالی دریای مازندران را محکوم و از مشاع بودن این دریا پشتیبانی کرده است.

به هر رو، ترکمنستان تاکنون يك پروتکل رسمی و مکتوب برای اعلام مواضع قطعی خود در مورد رژیم

۱۹۴۰ و بر پایه اصل انصاف، خود را در سراسر دریای مازندران دارای حقوق برابر می‌داند؛ بویژه که حقوق برابر و مشترک ایران و اتحاد جماهیر شوروی ناظر بر تمامی گستره و به‌نهی دریای مازندران، بی‌توجه به طول سواحل آن دو بوده است و اکنون نیز در تقسیم بستر باید این پیشینه به درستی رعایت شود، نه تنها درازای سواحل، آنهم سواحل مقعر. مبنای قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه اختلاف آلمان با دانمارک و هلند با لیبی - مالت، لیبی - تونس، انگلیس و فرانسه، آمریکا - کانادا در مورد تحدید حدود فلات قاره، اصل منصفانه بوده است. بر سر هم هدفهای ایران در حوزه خزر را می‌توان چنین برشمرد:

۱- پیگیری سیاست همگرایی و جلوگیری از کشمکش و اگرایی در منطقه به منظور توسعه اقتصادی - فرهنگی کشورهای کرانه‌ای

○ با توجه به بسته شدن قراردادهای

دو جانبه میان روسیه و قزاقستان، بحث رژیم حقوقی در بخش شمالی دریای مازندران را می‌توان تمام شده فرض کرد؛ اما بحث و اختلاف اصلی بر سر بخش جنوبی دریا و چگونگی تقسیم آن است. ایران امیدوار است که همسایگانش با کنار گذاشتن «خط متساوی الفاصله» و جایگزین کردن آن با اصول دیگر، «سهم منصفانه» ایران را رعایت کنند. بحث حقوقی بر سر دستیابی و توافق بر سر نقطه‌ای است که بتواند بعنوان رأس مثلث محل برخورد خطوط مرزی جانبی را از یک سو میان ایران و آذربایجان و از سوی دیگر میان ایران و ترکمنستان روشن کند.

به سخن بهتر، دو نکته همچنان در مواضع ایران دیده می‌شود: نخست اینکه ایران همچنان با هر گونه رژیم دوگانه و ترکیبی مخالفت می‌کند و بر این باور است که تنها یک رژیم باید بر سطح و بستر و زیربستر حاکم شود. دوم آنکه تقسیم دریا بر مبنای «خط میانی» را نمی‌پذیرد زیرا بر پایه خط میانی میزان مالکیت ایران بر دریای مازندران تنها در گستره کوچکی در زیر خطی که بندر حسینقلی را به آستارا وصل می‌کند قرار می‌گیرد و این میزان هرگز با میزان مورد نظر ایران از سهم خود در دریای مازندران هماهنگ نیست.

بنابر این جمهوری اسلامی اندازه ۲۰ درصد برای هر کشور را در نظر دارد و بر موارد زیر تأکید می‌کند:

الف - تنها یک رژیم حقوقی برای همه بخشهای دریای مازندران از آب گرفته تا بستر و زیربستر پذیرفتنی خواهد بود. به سخن دیگر، آب و بستر و زیربستر دریا، یا مشاع خواهد بود یا تقسیم خواهد شد.

ب- رژیم حقوقی دریا تنها با موافقت کشورهای کرانه‌ای و آنهم با اتفاق آراء تعیین خواهد شد و هیچ کشوری حق ندارد و نمی‌تواند یک جانبه رژیم حقوقی مورد نظر خود را اعمال کند.

پ- در تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران، ملاحظات امنیتی ملی کشورها و اعمال حاکمیت ملی و حفظ و تأمین منافع ملی آنها دارای اهمیت بسیار است.

ت- بی‌گمان با غیر نظامی شدن دریای مازندران، منافع امنیتی همه کشورهای کرانه‌ای تأمین خواهد شد و جلوگیری از حضور نیروهای بیگانه در منطقه گام نخست در این زمینه خواهد بود.

ث- جمهوری اسلامی ایران برای تأمین هر چه بیشتر منافع خود در دریای مازندران، اصل همکاری کامل با کشورهای کرانه‌ای در همه زمینه‌ها را باور دارد و بر آن همت خواهد گمارد.^{۳۰}

می‌توان گفت که گرچه ایران همچنان رژیم حقوقی مشاع کامل را به سود همگان و سازگار با ماهیت اکولوژیک، اقتصادی و سیاسی دریای مازندران می‌داند، ولی بر این باور است که به جای اصل مساوات بهتر است اصل انصاف (Equity) به کار گرفته شود که به عدالت نزدیکتر است. ایران همچنین بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و

جایی که به نظر می‌رسد ایران نیز از موضع پیشین خود دست کشیده و در پی چانه‌زنی برای رسیدن به سهم بیشتر است.

با توجه به بسته شدن قراردادهای دو جانبه میان روسیه و قزاقستان، بحث رژیم حقوقی در بخش شمالی دریای مازندران را می‌توان تمام شده فرض کرد؛ اما بحث و اختلاف اصلی بر سر بخش جنوبی دریا و چگونگی تقسیم آن است. ایران امیدوار است که همسایگانش با کنار گذاشتن «خط متساوی الفاصله» و جایگزین کردن آن با اصول دیگر، «سهم منصفانه» ایران را رعایت کنند. بحث حقوقی بر سر دستیابی و توافق بر سر نقطه‌ای است که بتواند بعنوان رأس مثلث محل برخورد خطوط مرزی جانبی را از يك سو میان ایران و آذربایجان و از سوی دیگر میان ایران و ترکمنستان روشن کند.

بی‌گمان کشورهای کرانه‌ای به این باور رسیده‌اند که هر چه زودتر باید رژیم حقوقی مدونی تنظیم شود تا شرایط بهتری در منطقه پدید آید؛ زیرا تدوین يك رژیم حقوقی مناسب و فراگیر برای دریای مازندران سبب حفظ محیط زیست این دریا و بهره‌برداری بهینه هر يك از کشورهای منابع بستر و زیربستر دریای مازندران و به کارگیری آن در جهت شکوفایی اقتصادی می‌شود و دستیابی به چنین توافقی در گرو گفت‌وگوهای چندجانبه است زیرا در این بهانه، امکان تبادل امتیازات میان کشورهای کرانه‌ای برای همگرایی و دسترسی به توافق دلخواه همواره وجود دارد. بنابراین بجاست که با داشتن مواضع روشن‌تر و بهره‌گیری از حقوقدانان و دیپلمات‌های برجسته و آگاه دست به تلاش گسترده‌تر برای رسیدن به این توافق و گرفتن سهم بیشتری از دریای مازندران بزنیم.

منابع و مأخذ:

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸
۲. باوند، هرمیداس. «نگرشی بر رژیم حقوقی دریای خزر، نویدها و زندهاها» فصلنامه خاورمیانه، س ۲، ش ۳ (پاییز ۷۴) ص ۶۵۹

۲- بهره‌برداری یکسان و عادلانه از منابع دریای مازندران از سوی هر پنج کشور کرانه‌ای

۳- جلوگیری از تخریب محیط زیست دریای مازندران و آلودگی آن و دست زدن به اقدامات لازم برای بازگرداندن حیات طبیعی و جانداران رو به نابودی به دریای مازندران

۴- جلوگیری از ورود بیگانگان بویژه آمریکایی‌ها به دریای مازندران در سایه اصل گذر بی‌زیان و جلوگیری از گسترش ناتو به سرزمینهای شمال ایران و اعلام دریای مازندران به عنوان حیاط خلوت هر پنج کشور کرانه‌ای، با خروج ناوهای جنگی روسیه و آذربایجان از دریای مازندران

۵- داشتن ارتباط دریایی و همسایگی با کشورهای قزاقستان و روسیه

۶- جلوگیری از رمیدن آذربایجان از همگرایی منطقه‌ای و بروز مناقشه در منطقه دریای مازندران

۷- جلب نظر ترکمنستان و قزاقستان و آذربایجان در زمینه بهره‌گیری آنها از امکانات ایران (راه آهن، جاده و خطوط لوله نفت و گاز) و جلوگیری از کشیده شدن لوله انتقال نفت از بستر دریای مازندران، با توجه به زیانهای زیست‌محیطی آن

۸- جلوگیری از هرگونه اقدام و بهره‌برداری یکجانبه تا برقراری يك رژیم حقوقی در دریای مازندران.

بهره سخن

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افزایش شمار کشورهای در کنار دریای مازندران، رژیم حقوقی این دریا به موضوعی چند بُعدی و بسیار پیچیده تبدیل شد. دریای مازندران که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به صورت مشاع و مشترک مورد بهره‌برداری دو کشور کرانه‌ای بود، پس از آن گرفتار بحث تقسیم و تحدید شد. در آغاز، کشورهای آذربایجان و قزاقستان هوادار نظریه تقسیم بودند و روسیه و ایران از نظریه مشاع پشتیبانی می‌کردند. ترکمنستان نیز هیچ‌گاه به روشنی موضع خود را بیان نکرده است. اما از ۱۹۹۸، روسیه نیز به هواداران تقسیم و تحدید دریای مازندران پیوست و بدین سان این جبهه نیروی بیشتری پیدا کرد تا

۳. دانش پژوه، فریدون. «اهمیت راههای آبی دریای خزر در شرایط جدید ژئوپلیتیک به قفقاز» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱، ش ۴ (بهار ۷۴) ص ۲۵۵
۴. باوند، پیشین، ص ۶۶۰
۵. عیسی زاده، اکبر. «جمهوری اسلامی ایران و منابع نفت و گاز دریای خزر»، نهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، دریای خزر، چشم اندازها و چالشها (۱ و ۲ دی ۱۳۸۰)
۶. ملکی، عباس. «همکاری منطقه‌ای در مسائل زیست محیطی دریای مازندران، ضرورتی اجتناب ناپذیر» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۴ (تابستان ۷۵) صص ۵۹ و ۶۰
۷. خولاکف، الکساندر. «چارچوب حقوقی همکاریهای منطقه‌ای در دریای خزر»، ترجمه مهرداد محسنین، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۴ (تابستان ۷۵) صص ۱۵۳-۱۵۶
۸. نوازی، بهرام. عهدنامه مودت ایران و شوروی، تهران، نشر همراه ۱۳۶۹، ص ۱
۹. مجموعه معاهدات دو جانبه ایران با سایر کشورها، ج ۲، تهران، وزارت خارجه صص ۱۲۹ و ۱۳۰
۱۰. ملک زاده، سعید. «دریاچه مازندران و رژیم حقوقی حاکم بر آن» روزنامه رسالت (۳۰ مهر ۷۹) ص ۱
۱۱. همان، ص ۵
۱۲. دبیری، محمدرضا. «رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان مبنایی برای صلح و توسعه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (بهار ۷۷) ش؟، ص ۱۵
۱۳. ناظمی، مهرداد. «دریای خزر و حقوق بین الملل گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای دیوان بین المللی دادگستری»، مجله حقوقی، ش ۲۷ و ۲۸ (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱)، صص ۱۵۱ و ۱۵۲
۱۴. نوریان، محمد اسماعیل. «نگرشهای متفاوت درباره رژیم حقوقی دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۴ (تابستان ۷۷) صص ۱۱۴ و ۱۱۵
۱۵. ناظمی، پیشین، صص ۳۴۱ و ۳۴۲
۱۶. همان، ص ۳۴۳
۱۷. خوداکف، پیشین، ص ۱۵۳
۱۸. ناظمی، پیشین، صص ۳۴۳ و ۳۴۴
۱۹. دبیری، پیشین، ص ۱۴۵
۲۰. ناظمی، پیشین، صص ۲ و ۲۶۱
۲۱. همان، صص ۳۲۹ و ۳۳۰
۲۲. مجتهدزاده، پیروز. «رژیم حقوقی دریای خزر، تصویری ژئوپلیتیکی از موانعی در راه همکاریهای منطقه‌ای»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۵ و ۶ (بهار و اسفند ۱۳۷۹) ص ۸۲
۲۳. باوند، هرمیداس. «رژیم حقوقی دریای خزر: نگاهی به ابعاد زیست محیطی و امنیتی» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ش؟ (زمستان ۸۰).
۲۴. باوند، هرمیداس. «نگرشی بر رژیم حقوقی دریای خزر، نویدها و زندهاها» فصلنامه خاور میانه س ۳، ش ۲ (پاییز ۷۴)
۲۵. ملک زاده، پیشین، ص ۵
۲۶. میر محمد صادقی، محسن. «رژیم حقوقی دریای خزر از لحاظ حقوق بین الملل و معاهدات ایران و شوروی سابق»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۴ (تابستان ۷۵)
۲۷. کیزاتوف و یچیلاد. «رژیم حقوقی دریای خزر» (ترجمه بدرالزمان شهبازی)، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۴، ش ۱۰ ص؟
۲۸. باوند، پیشین، صص ۶۷۲-۶۷۰
۲۹. حافظ نیا، محمدرضا، «تفاوتها و تعارضها در حوزه ژئوپلیتیک دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س هشتم، ش ۲۷ (پاییز ۷۸) ص ۱۷
۳۰. کاظم پور اردبیلی، حسین. «رژیم حقوقی دریای خزر توسعه منابع و خطوط انرژی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۲۱ (بهار ۷۷) صص ۸ و ۴۷